

آزمون حضوری
شماره پنج

رشته انسانی



تجربی | ریاضی | انسانی

ویژه کنکور
۱۴۰۳

مرورنامه آزمون آزمایشی خیلی سبز

نام درس	مباحث	از صفحه	تا صفحه	مؤلف	ویراستار
منطق	درس ۳ و ۴ صفحه ۲۰ تا ۳۸	۲	۵	مجید پیرحسینلو	مهدی بادامه‌مه



درس سوم: مفهوم و مصداق

– مفهوم و مصداق –

مفهوم	همان تصور یا معنا (در سطح کتاب درسی: تصور = مفهوم = معنا = صورت ذهنی = ادراک ساده بدون حکم و قضاوت)
مصداق	نمونه واقعی و خارج از ذهن یک مفهوم. مابازای خارجی یک مفهوم. (اصطلاحاً گفته می‌شود: افراد یا اشیا یا که مفهوم بر آن‌ها صدق می‌کند.)

مفهوم کلی	
تعریف	مفهومی است که ذهن بتواند برای آن بیش از یک مصداق فرض کند.
راه تشخیص	هر مفهومی غیر از مفاهیم جزئی، مفهومی کلی است؛ مانند روباه، قایق، رودخانه و ... (باید مفاهیم جزئی را به خوبی بشناسیم.)

مفهوم جزئی	
تعریف	مفهومی است که ذهن نتواند برای آن بیش از یک مصداق فرض کند.
راه تشخیص	۱) اسم خاص (افراد، مکان‌ها و چیزهای خاص) مانند: علی، هوشنگ، تخت جمشید، نیویورک، برج ایفل و ... ۲) اسم‌های با صفات اشاره «این»، «آن»، «همین»، «همان» مانند: این کتاب، آن پسر و ...

تشخیص کلی و جزئی بودن کلمات مرکب	
تعیین کلی یا جزئی بودن کلمات مرکب (مضاف و مضاف‌الیه و صفت و موصوف) همیشه باید به کلمه اول نگاه کنیم و این‌طوری جزئی یا کلی بودن آن‌ها مشخص می‌شود؛ مانند: «مغاره مسعود» (کلی)؛ «این کتاب سوسن» (جزئی)؛ «ماشین این مدیر» (کلی)؛ «این ماشین مدیر» (جزئی). تذکر: این قاعده شامل اسم‌های خاصی که شامل دو یا چند کلمه است. (یعنی مضاف و مضاف‌الیه یا موصوف و صفت نیست)، نمی‌شود. این کلمات در واقع نام‌گذاری هستند. در این موارد به کلمه اول توجه نمی‌کنیم، کل کلمات با هم، نام‌گذاری هستند و لذا این ترکیب جزئی است؛ مانند: برج پیزا، مجسمه آزادی و ...	

نکات تکمیلی و مثال‌های مهم برای بحث کلی و جزئی:

مفهوم (کلی / جزئی)	نکته	توضیح و مثال
کلی	القاب و عناوین تاریخی (به‌جز مواردی تبدیل به اسم خاص شده‌اند).	مثال: «رهبر کبیر انقلاب» و «ضامن آهو» کلی هستند.
کلی	قیدهای زمانی	مثال: فردا، پس‌فردا و ... اما همین فردا و امروز (= این روز) جزئی است، چون قید این و آن بر سر آن‌ها آمده است. نام ماه‌های سال و ایام هفته کلی است مگر قید این و آن بر سر آن بیاید.
کلی	کلی واحد المصداق	کلی‌ای که یک مصداق بیشتر ندارد، ولی ذهن می‌تواند بیش از یک مصداق برایش فرض کند (در کلی‌بودن توانایی فرض ذهن مهم است). مثال: مولود کعبه
کلی	اسم انواع موجودات تخیلی	مانند: غول، دیو، سیمرغ و ... (این‌ها اسم خاص نیستند.)
کلی	مفهوم کلی دارای قیدهای متعدد	هر چه قید بر سر مفهوم کلی اضافه شود، آن را جزئی نمی‌کند (به‌جز آمدن این و آن در اولش) مثلاً کتاب مقطع متوسطه رشته انسانی در پایه دهم کلی است.
کلی	خورشید و ماه	خورشید ستاره‌ای نورانی و ماه سیاره‌ای است که به دور سیاره دیگر می‌گردد. (ذهن می‌تواند بیش از یکی برایشان فرض کند.)



مفهوم (کلی / جزئی)	نکته	توضیح و مثال
کلی	موارد و نمونه‌های بیشتر در بحث کلی	شوهر نسرین خانم (طبق قاعده کلمات مرگب؛ در ضمن نسرین خانم ممکن است چند بار ازدواج کرده و شوهرهایش فوت کرده یا طلاق گرفته باشند) / شریک خداوند: ذهن (مخصوصاً ذهن مشرکان) می‌تواند مثلاً برای خدا، بیش از یک مصداق فرض کند. پدر من: برای خود گوینده فردی کاملاً مشخص است یعنی «این پدر» ولی برای شنونده، پدر او می‌تواند پولدار باشد، فقیر باشد، بلندقد باشد، کوتاه‌قد باشد و ... بنابراین کلی است. / تنها کتاب منطق من: مانند توضیحات مورد قبل
جزئی	مد نظر بودن خود کلمه	در کلمات داخل گیومه «...» (طبق قرارداد کتاب منطق) خود کلمه مد نظر است نه معنای آن. مثال: «حسن» سه حرف دارد ... حتی اگر بدون وجود گیومه هم با قرینه‌ای در جمله بتوان فهمید که مراد خود لفظ است، با مفهومی جزئی مواجهیم؛ مانند: <u>زاغ</u> برعکس غاز می‌شود.
جزئی	اسامی سیارات منظومه شمسی و سایر کرات آسمانی مشخص و دارای اسم خاص	مثال: مریخ، خوشه پروین، کهکشان راه شیری و ...
جزئی	نام‌های شخصیت‌های تخیلی	مثال: سیندرلا، بتمن، آرش کمانگیر و ...
جزئی	یک مجموعه مشخص	جمع‌بودن، آن را کلی نمی‌کند. مثال: این دانش‌آموزان (این دانش‌آموز + این دانش‌آموز + ...) در صورت عدم امکان حمل محمول بر تک‌تک افراد موضوع → موضوع: مفهوم جزئی (پیش‌نیاز فهم این نکته، تسلط بر درس ۶ منطق) مثال: <u>داوطلبان برتر ما ۵۰۰ نفر هستند.</u> (موضوع) (محمول) امکان حمل محمول بر تک‌تک افراد موضوع → موضوع: مفهوم کلی مثال: <u>داوطلبان برتر ما کوشا هستند.</u> (موضوع) (محمول)

هشدار برای چند خطای رایج

این / آن / همین / همان و ... ≠ من / تو و ...	کارکرد این / آن و ... = ایجاد اشاره حسی و فیزیکی (خاص و جزئی کردن کلمه) مثال: این دختر (جزئی)	کارکرد من / تو و ... = بیان تعلق و از آن چیزی یا کسی بودن (کاری به کلی یا جزئی شدن کلمه ندارد). مثال: دختر من (کلی)
معرفه ≠ جزئی (هر اسم معرفه‌ای جزئی نیست).	مثال: حسین (معرفه، جزئی) مثال: کتاب حسین (معرفه، کلی)	
ادوات جمع ≠ کلی (هر اسم دارای ادوات جمع کلی نیست).	مثال: این کتاب‌ها (جزئی) / این افراد (جزئی) و ... (در واقع این‌طوری است: این کتاب + این کتاب + این کتاب و ...)	
ضمایر «این» و «آن» و «من» و «تو» خارج از بحث کلی و جزئی	این واژگان به دو اعتبار مختلف می‌توانند جزئی یا کلی باشند. مثال برای من (کلی): «زین دو هزاران من و ما / ای عجباً من چه منم؟» — مثال برای من (جزئی): «من نگویم که مرا از قفس آزاد کنید / قسمم برده به باغی و دلم شاد کنید»	



رابطه میان مصادیق دو مفهوم کلی چهار حالت ممکن میان مصادیق دو مفهوم کلی: نسبت‌های چهارگانه (نسب اربع)		
تساوی	اگر مصادیق دو مفهوم کلی کاملاً با هم یکی باشند، رابطه تساوی وجود دارد، مانند مصادیق انسان و متفکر یا مصادیق مثلث و سه ضلعی. (دو دایره منطبق)	
تباین	هنگامی که دو مفهوم کلی هیچ مصداق مشترکی نداشته باشند، رابطه تباین برقرار است، مانند مصادیق پیراهن و سنگ یا مصادیق گاو و گربه. (دو دایره متخارج)	
عموم و خصوص مطلق	اگر یکی از دو مفهوم کلی، عام‌تر از دیگری بود، یعنی تمام مصادیق آن را داشت و مصادیق اختصاصی خودش را هم داشت، رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد، مانند مصادیق اروپایی و انگلیسی یا مصادیق صدا و زمزمه. (دو دایره متداخل)	
عموم و خصوص من وجه	اگر دو مفهوم کلی هر کدام دارای مصادیق مشترک با دیگری و همچنین مصادیق اختصاصی خود باشند، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. مثال: شاعر و نویسنده	

تفاوت کل و کلی
<p>کل در مقابل جزء / کلی در مقابل جزئی.</p> <p>تفاوت میان کل و کلی:</p> <p>۱) کل = جمع شدن همه اجزای آن (یک مصداق خارجی). مثال ساعت (کل) = جمع عقربه و صفحه و باطری و ... (≠ رابطه مفهوم کلی با جزئی)</p> <p>۲) از بین رفتن اجزای کل → از بین رفتن کل / کلی می‌تواند هیچ مصداق جزئی نداشته باشد. مانند مفهوم کلی <u>شریک خداوند</u> یا ممکن است مصادیق آن همه از بین بروند، مانند مفهوم <u>دایناسور</u>.</p> <p>اشتباه میان کل و کلی در بحث نسبت‌های چهارگانه</p> <p>تفاوت میان «جزء و کل» و «جزئی و کلی»، می‌تواند باعث ایجاد اشتباهاتی می‌شود. مثال:</p> <p>● رابطه چرخ و ماشین / عقربه و ساعت / میوه و درخت / دست و بدن و ... تباین است، نه عموم و خصوص مطلق.</p>

استفاده از نسبت‌های چهارگانه در طبقه‌بندی مفاهیم

شروع از مفهوم عام ← مفهومی خاص

- ۱) هر طبقه از مفاهیم نسبت به مفاهیم طبقه بعدی رابطه عموم و خصوص مطلق داشته باشند.
- ۲) اقسام مختلف یک مفهوم در یک طبقه باید نسبت به یکدیگر رابطه تباین داشته باشند.

دو قانون طبقه‌بندی منطقی



♦♦ درس چهارم ♦♦

اقسام تعریف (قابل ترکیب با یکدیگر)		
تعریف لغوی	تعریف از طریق ذکر مصادیق	تعریف مفهومی
<ul style="list-style-type: none"> نام دیگر: لفظی عمدتاً در فرهنگ لغت‌ها مواردی مانند: معنای لغوی یک مفهوم (تصور) / واژه‌های مترادف / نحوه شکل‌گیری واژه / مخفف و سرواژه‌سازی نیاز به استفاده از واژه‌های آشنا و مأنوس برای مخاطب 	<ul style="list-style-type: none"> نام‌های دیگر: تعریف به مثال / تعریف به تشبیه / تعریف مصداقی بیان خود مصداق یک مفهوم یا نشان دادن تصویر آن یا مثال زدن یا تشبیه کردن و ... 	<ul style="list-style-type: none"> نام دیگر: تعریف تحلیلی بیان صفات و ویژگی‌های یک مفهوم: الف) ویژگی مشترک با سایر مفاهیم مشابه (امر عام) و ویژگی خاص آن مفهوم (امر خاص). مثال: مثلث: شکل (امر عام) دارای سه ضلع (امر خاص) ب) ویژگی‌های مختلف بدون رعایت ترتیب عام و خاص. مثال: آب: مایع بی‌رنگ بی‌بو

نکته

تعریف یک تصور است (و نه تصدیق).

شرایط تعریف صحیح	
واضح بودن	استفاده از مفاهیم معلوم برای مخاطب (کلمات آشنا تر / عدم استفاده از کلمات نا آشنا، استعاره و ایهام). مثال: آتش: اسطوقسی شبیه به نفس (واضح نیست به خاطر کلمه اسطوقس و این که خود نفس مفهوم ناآشناتری است تا آتش).
جامع بودن (جمع کردن همه افراد و مصادیق)	نشان دادن تمام مصادیق مفهوم مورد نظر (حتی یک مصداق بیرون نماند = تعریف خاص تر از خود مفهوم مورد نظر نباشد). مثال: شیعه: مسلمان معتقد به ۱۲ امام (جامع نیست، زیرا شامل زیدی‌ها و اسماعیلی‌ها نمی‌شود).
مانع بودن (مانع ورود تمامی اغیار و مصادیق نامرتب)ت	نشان ندادن حتی یک مصداق نامربوط (= تعریف عام تر از خود مفهوم مورد نظر نباشد) مثال: مربع: شکل دارای چهار ضلع مساوی (مانع نیست، چون شامل لوزی هم می‌شود).
دوری نبودن	تعریف نکردن چیزی با خودش یا این که در تعریف، مفهومی نیاید که برای فهم خود آن مفهوم، لازم باشد قبلاً مفهوم مجهول را بدانیم. مثال: زوج: عددی که فرد نیست، فرد: عددی که زوج نیست.